

Security Council's Approach in the Development of the Concept of Peace with Emphasis on Women's Role in Armed Conflicts (2000-2019)

(Type of Paper: Research Article)

Mansourah Sharifi Sadr ^{1*}, Mahdi Zakerian Amiri ²

Abstract

The Security Council, as the principle body of the United Nations for retaining international peace and security, played its role by intervening in conflicts between governments during the cold war era. In the new post-cold war paradigm, besides the previous role, the council was tasked with making norms of international concepts especially on the norm of peace. The Security Council through normative resolutions by emphasizing on “sexual considerations” in its international peace and security task from year 2000 has affected the concept of peace. Such an approach, which has led to an important development in the council's activities, as well as women's rights, came to be known as “Women, Peace and Security”. Ten resolutions have been ratified by Security Council on the issue of “women, peace and security” in less than two decades, since 2000 to 2019. It shows high importance of the connection between the issue of women and international peace and security, and reiterates the significant role of Security Council in the development of the peace norm.

Keywords

Conflicts; Making Norms; Peace; Security Council; Women.

-
1. Phd. Student in International Relations, Faculty of Theology, law and Political Science, Islamic Azad University, Science and Research Branch (Corresponding Author). Email: sharifi78010@gmail.com
 2. Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Theology, law and Political Science, Islamic Azad University, Science and Research Branch. Email: mzakerian@yahoo.com
- Received: November 5, 2019 - Accepted: June 21, 2020



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

رویکرد شورای امنیت در توسعه مفهوم صلح با تأکید بر نقش زنان در مخاصمات مسلحانه (2000-2019)

(نوع مقاله: علمی _ پژوهشی)

منصوره شریفی صدر^{۱*}، مهدی ذاکریان امیری^۲

چکیده

شورای امنیت، رکن اصلی سازمان ملل متحد برای حفظ صلح و امنیت بین‌الملل، در دوره جنگ سرد با ورود به مناقشات میان دولت‌ها، ایفای نقش می‌کرد. در پارادایم جدید پسا جنگ سرد، در کنار نقش‌های پیشین، شورا عهده‌دار نقش‌های جدیدی چون هنجارسازی در مفاهیم بین‌الملل به‌ویژه در عرصه صلح شد. شورای امنیت از سال ۲۰۰۰ با تصویب قطعنامه‌های هنجارساز و محور قرار دادن «ملاحظات جنسیتی» در دستور کار حفظ صلح و امنیت بین‌الملل، بر توسعه و تحول مفهوم صلح به‌ویژه در حوزه زنان تأثیر گذاشته است. این رویکرد که تحول مهمی را در فعالیت‌های شورا و نیز در حقوق زنان پدید آورده، تحت عنوان «زنان، صلح و امنیت» شهرت یافته است. در فاصله کمتر از دو دهه از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ ده قطعنامه در موضوع «زنان، صلح و امنیت» به تصویب شورای امنیت رسید. این امر بیانگر اهمیت چشمگیر ارتباط موضوع زنان با صلح و امنیت بین‌المللی است و بر نقش بارز شورای امنیت در تحول هنجار صلح تصریح می‌کند.

کلیدواژگان

زنان، شورای امنیت، صلح، مناقشات، هنجارسازی.

۱. دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: sharifi78010@gmail.com

۲. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
Email: mzakerian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۱

مقدمه

مفاهیم و هنجارهای بین‌المللی چه آنهایی که به صورت قواعد مدون درآمده‌اند یا آنهایی که در قالب حقوق عرفی بین‌المللی به جامعه بشری عرضه شده‌اند، بی‌تردید روندی از تحول و توسعه را طی کرده‌اند. نگرشی تاریخی به سازواره‌های بشری حکایت از پیمایش روندی از دولت‌محوری به سوی انسان‌محوری و به عبارت دیگر برخورداری از رویکرد حقوق بشری دارد. پرواضح است که تحول فرایندی تدریجی بوده و متأثر از عوامل متعدد سیاسی - امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، داخلی و بین‌المللی شکل گرفته و به نسل حاضر منتقل شده است. تکامل فرایند مزبور روندی خطی را نپیموده، بلکه در برهه‌هایی متأثر از عوامل شتاب‌دهنده یا کاهنده، با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. هنجار صلح از آن دسته هنجارهایی است که در گذر تاریخ دچار تحول شگرفی به سوی مفهومی بسیط شده است. البته توسعه مسئولیت شورای امنیت به مراحل پس از پایان مناقشه و بسط دادن مفهوم صلح به وضعیت‌های پس از جنگ، رویکرد جدیدی است که به لحاظ حقوقی محل بحث است و سؤالاتی را در چارچوب صلاحیت شورا از منظر حقوق و تکالیف بازیگران درگیر در وضعیت پسا منازعه مطرح می‌سازد (Brandendere, 2010: 120).

اساساً صلح مثبت در وضعیت‌های پس از پایان منازعات بیشتر تفسیر می‌شود و مسئولیت شورای امنیت در صلح‌سازی مثبت شرایط پس از مناقشه را یادآور می‌شود. در صلح مثبت، علاوه بر دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی بین‌المللی، افراد نیز به‌عنوان قربانیان مناقشات مطرح می‌شوند و بر ضرورت اقدامات مؤثرتر در حمایت از افراد برای تأمین صلح و امنیت بین‌المللی تأکید می‌شود. در این رویکرد شورای امنیت مسئول صلح‌سازی مثبت تلقی می‌شود، صلحی که گام‌های مهمی برای ارتقای و توسعه حقوق اقتصادی و اجتماعی و همچنین استانداردهای حقوق بشری برمی‌دارد (Breen, 2011: 33). این رویکرد مسئولیت شورا در قبال اجرای صلح مثبت پس از مناقشه را از جمله عناصر ضروری برای صلح پایدار تلقی می‌کند. بازسازی اهداف سیاسی - مدنی و همچنین اقتصادی، اجتماعی که در مواردی تحت عنوان ریشه‌ها و علل منازعه تلقی می‌شود، در این رویکرد اهمیت زیادی دارد (UN Secretary General Report, 2004: 616). تحول بدون چالش نبوده است. با وجود اختیارات گسترده برای عملیات حفظ صلح از دهه ۱۹۹۰، سازمان ملل و جامعه بین‌المللی در پاسخ به فجایع انسانی مانند نسل‌کشی در رواندا و صربستان و همچنین استفاده از تجاوز گسترده علیه زنان به‌عنوان حربه جنگی، مانند آنچه در بوسنی و دیگر منازعات داخلی حادث شد، ناکام بوده‌اند. در واقع مشخص شد که صلح تنها زمانی تکمیل خواهد شد که استراتژی‌های حمایتی، پیامدهای متفاوت و اسفناک مناقشات بر گروه‌های جنسی را در نظر بگیرند (Giannini, 2013: 10). توجه به ابعاد جنسیتی منازعات خشونت‌بار در عرصه بین‌الملل و در نظر گرفتن دیدگاه جنسیتی در حفظ صلح،

صلح‌سازی، جلوگیری و حل تعارضات در دورهٔ پسا جنگ سرد از جایگاه والایی برخوردار شده است. امروزه حمایت از زنان در مناقشات مسلحانه و همچنین توجه به نقش آنان در پاسداری از صلح از طریق درگیر کردن زنان در عملیات صلح، مذاکرات صلح و نیز در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌ها در این زمینه و به‌خصوص در اقدامات اجرایی پس از پایان مناقشات واجد اهمیت ویژه‌ای شده است (مصفا، ۱۳۸۶).

افزایش نگرانی‌های ناشی از تأثیر منازعات و جنگ‌ها بر زنان و دختران به طرح موضوع زنان و نگاه جنسیتی در پارادایم صلح و امنیت بین‌المللی منجر شد. در سال ۲۰۰۰ شورای امنیت با تصویب قطعنامهٔ ۱۳۲۵ برای نخستین‌بار ارتباط میان تأثیر جنگ بر زنان، صلح و امنیت بین‌المللی را مطرح ساخت (Giannini, 2013: 23) و به این ترتیب نگاه جنسیتی در دستور مذاکرات و تصمیمات شورای امنیت قرار گرفت. به‌دنبال قطعنامهٔ ۱۳۲۵، نه قطعنامهٔ دیگر که در واقع تکمیل‌کنندهٔ رهیافت موردنظر شورای امنیت که با نام «زنان، صلح و امنیت» یاد می‌شود، صادر شد. در این رویکرد، دستور کار شورا به مناقشات و اختلافات میان بازیگران دولتی محدود نمی‌شود، بلکه کل جامعهٔ انسانی را در برمی‌گیرد.

در کنار عوامل ناشی از تحولات بین‌المللی اعم از فروپاشی نظام دوقطبی و فرایند جهانی شدن که سرمنشأ اصلی تحولات پارادایمی در عرصهٔ بین‌المللی محسوب می‌شود، خود سازمان ملل، در تحول پارادایم جدید صلح و پیدایش مفهوم موسع رژیم صلح، نقش مهمی ایفا کرده است. جهت‌گیری‌ها، بیانیه‌ها و سخنرانی‌های دبیران کل سازمان ملل نیز نقش بسزایی در تکمیل فرایند صلح موسع یا صلح مثبت ایفا کرده است. اما آنچه در این پژوهش مدنظر است، آزمون رویکرد شورای امنیت در تحول پارادایمی صلح منفی به صلح مثبت یا موسع است.

سؤال مطرح در این زمینه، تأثیر شورای امنیت بر تحول هنجار مهم صلح است؟ و اینکه چه ارتباطی میان مقولهٔ زنان و صلح و امنیت بین‌الملل وجود دارد؟ برای تحلیل دقیق و یافتن پاسخ تخصصی به پرسش، هنجارسازی شورا را در مقولهٔ «خشونت جنسی علیه زنان در مناقشات مسلحانه» به آزمون می‌گذاریم. چنانکه اشاره شد، شورای امنیت از سال ۲۰۰۰ به بعد از طریق تصویب قطعنامه‌های هنجارساز، «ملاحظات جنسیتی» را در محور تلاش‌های خود برای حفاظت از صلح و امنیت بین‌الملل قرار داد و زمینهٔ تحول و توسعهٔ مفهوم صلح و امنیت را فراهم ساخت. این رویکرد که تحول مهمی هم در عرصهٔ هنجارسازی شورا و هم در عرصهٔ حقوق زنان محسوب می‌شود، تحت عنوان «زنان، صلح و امنیت» شهرت یافت. بررسی موضوع از طریق تحلیل قطعنامه‌های شورای امنیت در دورهٔ ۲۰۱۹-۲۰۰۰ در دستور کار این پژوهش قرار دارد. روش به‌کاررفته، توصیفی-تحلیلی بوده و از منابع کتابخانه‌ای و تارنمای سازمان ملل نیز استفاده شده است.

مفهوم صلح

آثار فاجعه‌بار جنگ بر حیات بشر، انسان‌ها را وادار به اتخاذ اقدامات پیشگیرانه و راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز کرده و محققان ایده‌هایی را برای نظم اجتماعی صلح‌آمیز میان ملت‌ها ارائه داده‌اند، بدون آنکه قادر باشند تعریف دقیقی از صلح ارائه دهند یا راه‌های چگونگی تحصیل صلح را نشان دهند. آنها فقط تمایل بشر به زیستن در صلح را اعلام و اضافه می‌کنند که پیشرفت و توسعه اجتماعی و خوشبختی انسان تنها در شرایط صلح‌آمیز قابل دستیابی است. صلح و امنیت بین‌المللی اصطلاحی است که در ادبیات روابط بین‌الملل به کار می‌رود و منظور از آن آرامش و ثبات در نظام جهانی است. از نظر حقوق بین‌الملل صلح با یک سند تعهدآور ملتزم‌کننده کشورها و رعایت سلسله ترتیباتی در روابط بین‌الملل حاصل می‌شود (شفیعی، ۱۳۸۹: ۱).

۱. مفهوم کلاسیک صلح

جنگ و صلح از گذشته بخش عمده‌ای از تفکر و فعالیت‌های بشر را به خود اختصاص داده است. فلاسفه یونان باستان، صلح را بالاترین و بهترین خوبی^۱ می‌دانستند که در واقع برداشتی از مفهوم صلح مثبت بود. این تعریف از صلح اگرچه به مدت طولانی ادامه داشت، همواره مورد تنازع فکری میان محققان صلح بوده است. این مفهوم در مناظرات علمی، کماکان تا امروز تداوم داشته است. لیکن چنین ایده‌ای از صلح که توسط متفکران اتوپیایی (معتقد به مدینه فاضله) تحت عنوان «نظم اجتماعی حافظ صلح یا نظم اجتماعی صلح‌محور» مطرح می‌شد، اغلب به عنصری مهیج و محرک منجر می‌شد، زیرا چنین نظم صلح‌محوری موجب مخالفت و اعتراض مردم به روابط اجتماعی موجود می‌شد و به آنها انگیزه‌ای برای برقراری جامعه عدالت‌محور را می‌داد. مبارزات کشاورزان آلمان و حرکت‌های دیگر این موضوع را به وضوح نشان داد (Bonisch, 1981: 165).

در دوره فئودالیت به پرداختن به جنگ و صلح، انگیزه‌های زیادی داشت. منافع بورژواها به‌عنوان طبقه مترقی، خود را در میان متفکران معتقد به اومانیزم و روشنفکری مانند کانت^۲ و سیسموندی^۳ می‌یافت که مخالف شرارت‌های ظاهری اجتماعی بودند. طرفداران روشنفکری، دلایل جنگ را در طبیعت فردیت موجود، فئودالیسم و مقررات فئودالیت می‌دیدند، که آن هم ناشی از تمایل فئودال‌ها به قدرت و مالکیت بود. با وجود محکومیت شدید جنگ در نوشته‌های

1. The Greatest Good
2. Kant
3. Sismondi

روشنفکران آن دوره از جمله ولتر، این طیف از ارائه اقداماتی برای پیشگیری از جنگ، ناتوان بودند. کانت از تأسیس فدراسیون دولت‌ها برای حل منازعات حمایت می‌کرد. وی معتقد بود که سیاست بدون احترام به اخلاقیات موفقیتهی به‌دست نمی‌آورد. نظر کانت در زمینه صلح بیرونی^۱ در زمان خود تئوری مترقیانه‌ای به‌شمار می‌رفت. هگل در ایده دیالکتیکی خود، وجود جنگ و صلح را ضرورت تاریخی می‌شمارد (Bonisch, 1981:166). انگلس معتقد بود که بورژوازی با آنکه منتقد جنگ است، اما نتوانسته مانع جنگ شود. صلح ابدی^۲ که توسط روشنفکران وعده داده شده، به منازعات بی‌پایان منجر شده است (Engels, 1962:192).

۲. مفهوم صلح در دوران جنگ سرد

در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، محققان صلح تلاش‌های زیادی برای ارائه تعریف مشخص و جامعی از صلح به‌عمل آوردند. این تلاش‌ها گستره‌ای از ایده‌ها را در زمینه صلح بیان می‌کند؛ از ایده «عدم امکان تعریف صلح» توسط گالتونگ گرفته تا تعیین صلح از طریق «تحقیق صلح انتقادی»^۳. ایده اخیرالذکر از علوم مختلف برای تحلیل شرایطی که صلح را ممکن ساخته یا به مخاطره می‌اندازد یا ممانعت می‌کند، کمک می‌گیرد. در اواسط دهه ۷۰ محققانی به نام جرج پی‌خت در انتقاد از فقدان تعریف جامعی از صلح چنین نوشت: «علم جنگ این روزها به اوج خود رسیده است، اما چیزی به نام علم صلح وجود ندارد... قدرت‌های موجود و نهادها علاقه به حمایت از وضعیت موجود دارند. تداوم وضع موجود در جهان امروز الزاماً به جنگ منجر می‌شود. آنهایی که می‌خواهند صلح ایجاد کنند، باید در جست‌وجوی استقرار نظم جدید باشند. نظم جدید بلاتردید ساختار فعلی را درهم خواهد ریخت و منافع رهبران قدرت‌های بزرگ حاکم را درهم خواهد شکست. اما علم صلح در خلأیی از سیاست حرکت می‌کند. از این‌رو عجیب نیست که تاکنون صلح نتوانسته جایگاهی در واقعیت کسب کند» (Picht, 1975: 45).

گالتونگ در تحقیقات خود عناصر مهمی از صلح را برمی‌شمارد. او نظریاتی را که مفهوم صلح را فقط در پرتو ضمانت نظم جهانی دموکراتیک و عادلانه می‌دانند، رد و از مفهوم و تعریف ساده صلح به معنای نبود جنگ عبور می‌کند و آن را به مفهوم صلح مثبت ارتباط می‌دهد. وی ایده توسعه اقتصادی-اجتماعی را مطرح می‌سازد و نظم مبتنی بر ایده مزبور را برای صلح پایدار ضروری می‌شمارد. وی معتقد است که صلح نه یک وضعیت، بلکه یک فرایند است. صلح ایستگاه آخر این فرایند است و به شرطی به نتیجه می‌رسد که مراحل قبلی آن با موفقیت طی شده باشد (Galtung, 1979: 7). ایده گالتونگ درباره صلح، مبتنی بر مثبت یا منفی بودن آن

1. External Peace
2. Eternal Peace
3. Critical Peace Research

نیست، بلکه مبتنی بر یک فرایند اجتماعی است. در آثار به چاپ رسیده در دهه هفتاد میلادی، ایده گالتونگ توسعه پیدا کرد. همچنین پی‌خت و محققان همفکر او، صلح را مسئله‌ای جهانی مرتبط با مشکلات دیگر، بیان کردند (Picht, 1975: 50-51).

پی‌خت با اعتقاد به ارتباط نزدیک صلح و موجودیت بشر، حفاظت از صلح را مهم‌ترین دغدغه جهانی می‌داند و آن را نیازمند خلع سلاح و محدودیت تسلیحات می‌داند که آن هم پیش‌نیازهای دیگری دارد (Picht, 1975: 51).

مبارزه برای صلح و خلع سلاح مسیر درازی دارد که از آن جمله استراتژی خلع سلاح جهانی است، زیرا امنیت و خلع سلاح، امروزه ابعاد جهانی دارد. نتایج مذاکرات نیز نشان‌دهنده سطح بلوغ و توسعه فرایند تشنج‌زدایی سیاسی است (Matthiessen, 1979: 666). گسترش همکاری‌های اقتصادی و علمی، حاصل ثمربخش تشنج‌زدایی بوده است. تحقیقات نشان می‌دهد که گسترش همکاری‌های علمی و فناوری میان کشورها از شیوه‌های مؤثر تشنج‌زدایی سیاسی و نظامی است و این پتانسیل را دارد که به فرایند صلح منجر شود (Schmidh, 1979: 1). به هر حال اگر شرایط اجتماعی، بازیگران مربوطه یا عرصه‌های اجتماعی که از طریق نظم‌های اجتماعی مختلفی هدایت می‌شوند به حساب آورده نشوند، توصیف صلح علمی نخواهد بود. اگر در گذشته صلح صرفاً در حوزه نظامی و احیاناً سیاسی کاربرد داشت، امروزه به‌خصوص اصطلاح «امنیت» در ابعاد وسیع سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، تکنولوژی و غیره معنی دارد. اگرچه برخوردهای نظامی همچنان مهم‌ترین تهدیدکننده صلح و امنیت محسوب می‌شوند، درهم‌تنیدگی و تداخل قلمروهای یادشده به‌عنوان یکی از پیامدهای جهانی شدن موجب شده که بحران و ناامنی در یک حوزه‌ای به حوزه‌های دیگر تسری یابد، بنابراین بحران اقتصادی و فرهنگی می‌تواند به بحران سیاسی و احیاناً نظامی منجر شود (شفیعی، ۱۳۸۹: ۴).

۳. مفهوم صلح در مجامع بین‌المللی

اگرچه صلح و امنیت از دیرباز دغدغه اصلی بشر بوده است، با وقوع جنگ اول جهانی و آثار اسفناک آن، سران کشورهای پیروز به‌منظور پیشگیری از تکرار فاجعه جنگ، جامعه ملل را تأسیس کردند. به‌عبارتی اندیشه بسترساز تشکیل جامعه ملل، مبتنی بر ممانعت از وقوع جنگ و حاکمیت صلح بوده است. به این ترتیب دیدگاه حاکم بر مفهوم صلح در پایان جنگ اول جهانی، فقدان جنگ و عدم تجاوز بود. در پی ناکامی جامعه ملل و وقوع جنگ جهانی دوم، همان رویکرد پیشگیری از جنگ‌های خانمان‌سوز، به تأسیس سازمان ملل متحد بر مبنای منشور ملل متحد انجامید.

در قطعنامه ۳۷۷ معروف به قطعنامه «اتحاد برای صلح» یا طرح «آچسن» که در سال ۱۹۵۰ به تصویب مجمع عمومی رسید، صلح در همان معنای نبود جنگ و جلوگیری از تخاصمات تعبیر شده است. براساس قطعنامه مزبور، اگر در مواردی شورای امنیت به علت وتوی یکی از اعضای دائم خود، به هنگام تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز، نتواند اقدام مناسبی انجام دهد، وظیفه صلح و امنیت بین‌المللی به عهده مجمع عمومی گذاشته می‌شود (RES/A/377).

با پایان جنگ سرد، مجمع عمومی تلقی قدیم خود از صلح را کنار گذاشت و از مفهوم منفی صلح به سوی صلح مثبت گرایش پیدا کرد، به طوری که در اعلامیه فرهنگ صلح مصوب ۶ اکتبر ۱۹۹۹ مجمع عمومی آمده است: صلح فقط نبود جنگ نیست، بلکه روندی مثبت، پویا و مشارکتی است که گفت‌وگو را تشویق و حل درگیری‌ها را از طریق مسالمت‌آمیز با تفاهم و همکاری متقابل امکان‌پذیر می‌سازد (Plenary/GA/62). در بند ۳ همین اعلامیه، توسعه کامل فرهنگ صلح به تحقق موارد متعددی منوط شده که عدم خشونت یکی از موارد آن است. کنفرانس عمومی یونسکو نیز در هجدهمین اجلاس عمومی خود اعلام کرد که صلح واقعی، صلحی عادلانه و سازنده است. نباید صلح را تنها به مفهوم نبود جنگ دانست، بلکه وجود یک نظام دمکراتیک در روابط بین‌المللی بر مبنای منافع مشترک، با محدوده احترام به حقوق بشر می‌تواند صلح واقعی تلقی شود.

از دیدگاه شورای امنیت، صلح به معنای جلوگیری از بروز اختلافات و تلاش برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافاتی است که امکان دارد امنیت جهانی را به خطر بیندازد، همچنان که فصل ششم منشور ملل متحد بر حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات اشاره می‌کند. البته در راستای تحولاتی که پس از پایان دوره جنگ سرد به وجود آمد، شورای امنیت دامنه موارد منجر به تهدید صلح و امنیت بین‌الملل را گسترش داد و مواردی را که سابقاً در ردیف تهدیدات علیه صلح و امنیت بین‌الملل تلقی نمی‌شد، وارد این حوزه کرد و به این ترتیب دامنه صلح منفی نیز توسعه یافت. از جمله می‌توان به ورود شورای امنیت به مسائل داخلی کشورها مانند یوگسلاوی سابق، سودان و آنگولا، تصفیه قومی در رواندا و بوسنی هرزگوین، فجایع ناشی از تغییر رژیم در هائیتی و برونندی اشاره کرد.

در حقوق بین‌الملل معاصر نگاه، ریشه‌ای و بنیان‌نگر است. براساس این دیدگاه مبارزه با جنگ مبارزه با نتیجه است و مبارزه با نتیجه مبارزه مؤثری نخواهد بود. مبارزه با جنگ در صورتی کارساز خواهد بود که صلح واقعی را به ارمغان آورد. اساس این دیدگاه مبارزه با فقر،

1. Dean Acheson United States Secretary of State from 1949 to 1953.

2. GA/62/ Plenary/Peace culture

3. whc.11/18.GA/12

گرسنگی، تبعیض، نقض فاحش حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین بشری و سایر انواع خشونت ساختاری، فرهنگی و... به‌عنوان مقدمه‌ای برای تأمین صلح و امنیت بین‌المللی است. صلح مثبت به معنی استقرار نظام اجتماعی- انسانی دربردارنده سه مشخصه اصلی فقدان اعمال زور، آزادی فردی و برابری اجتماعی است (شفیعی، ۱۳۸۹: ۳).

۴. صلح در مفهوم نظری

حقوق طبیعی که حقوق فطری نیز خوانده می‌شود، متضمن قواعدی است که غایت مطلوب انسان است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۴۴). حقوق طبیعی مجموعه حقوق ازلی، ابدی و تغییرناپذیر است که عموم افراد بشر از هر نژاد و جنس را در برمی‌گیرد. این حقوق براساس قانون و قاموس طبیعت مقرر شده‌اند، بنابراین هیچ قاعده موضوعه و قراردادی نمی‌تواند آنها را از انسان سلب کند (زر نشان، ۱۳۹۷: ۷). در همین چارچوب افلاطون اساس حقوق طبیعی را بر اصل کلی عدالت قرار می‌داد و آن را ایده‌آل ابدی فرض می‌کرد (ذوالعین، ۱۳۸۳: ۴۴۱-۴۴۰). بنابراین ملاحظه می‌شود که پیوند نزدیکی میان نظریه حقوق طبیعی و عدالت وجود دارد.

امروزه «شرط مارتنس» تحولی نوین در نظام حقوق بین‌الملل به‌وجود آورده که نمادی عینی از توسعه مفاهیم انسانی است و تحول در روند شکل‌گیری و شناسایی قواعد حقوق بین‌الملل انسان‌دوستانه را نیز سبب شده است. در بخشی از شرط مارتنس به‌صراحت بر امکان شکل‌گیری حقوق بین‌الملل براساس و مبنای اصول انسانیت و تمنیات وجدان جمعی تأکید شده و این همان نفوذ و تأثیرگذاری بلاواسطه‌ای است که اصول و مبانی حقوق طبیعی در عرصه خلق قواعد بین‌الملل از آن برخوردار شده‌اند (زر نشان، ۱۳۹۷: ۱۶). اصولی که به‌عنوان اصل انسانیت و اصل تمنیات وجدان جمعی در اعلامیه مارتنس یاد شده است، امروزه ساختار نظام حقوق بشر و بخشی از اعتقاد عمومی مشترک جهانی را شکل می‌دهد (ICJ Report, 1996: 490). اصول اعلامیه مارتنس می‌تواند بر تحول مفاهیم و قواعد حقوق بین‌الملل نیز تأثیرگذار باشد. بر همین اساس گفته می‌شود که «در مطالعات نظری بین‌المللی، یکی از مباحث مهم، تحولات مفهومی در روابط بین‌الملل است» (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۲). بر اثر این

۱. Martens Clause

۲. شرط مارتنس را می‌توان ریشه تحولات چشمگیر در عرصه مهم‌ترین منابع حقوق بین‌الملل یعنی عرف به‌حساب آورد. این شرط اولین بار از سوی پروفیسور فردریش ون‌مارتنس روسی، نماینده تزار در کنفرانس‌های صلح لاهه ارائه و در مقدمه کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ درج شد. به موجب این شرط: تا زمانی که مجموعه‌ای کامل‌تر از قوانین جنگی تدوین و تصویب شود، طرفین موافقت می‌کنند در مواردی که تحت شمول مقررات مصوب قرار نمی‌گیرد، غیرنظامیان و نظامیان تحت حمایت و اقتدار اصول حقوق بین‌الملل منبعث از رویه تثبیت‌شده میان ملل متمدن، اصول انسانیت و تمنیات وجدان جمعی باقی بمانند.

تحولات، امروزه نقش شورای امنیت علاوه بر رسیدگی به مناقشات میان دولت‌ها که در گذشته رایج بود، به هنجارسازی از جمله هنجار صلح در مورد زنان گسترش یافته است. مضافاً اینکه صلح اساساً در رویکردهای هنجاری ریشه دارد. در واقع، معرفت سیاسی در زمره امور اعتباری و قراردادی است که منشأ آن اغلب انتزاعات ذهنی انسان برای ساماندهی زندگی اجتماعی است (کاظمی، ۱۳۷۹: ۸-۹). در این زمینه برای تبیین تحول مزبور، می‌توان به نظریه سازهانگاری نیز اشاره کرد، که بر قدرت مادی و نیز گفتمانی (فرهنگ، دانش و انگاره‌ها) برای فهم بهتر جنگ‌ها و روند صلح و ایجاد آن تأکید دارد (صالحی، ۱۳۹۳: ۱۲-۱۱). سازهانگاران معتقدند که نگرش هنجاری و انگاره‌ها، مشخصه تغییر جامعه بین‌الملل و نظم جهانی هستند که می‌توانند معرف قواعد، معیارها و روندهای موضوعی باشند (Finnemore, 1996: 89-90). به اعتقاد آنها، تغییر در هنجارها به تغییر در هویت‌ها و نهادها و سپس تغییر رفتارها و منافع منجر می‌شود (Finnemore & Skikini, 1993: 335). تعدادی از سازهانگاران با عطف به سازوکارهای تغییر، بر یادگیری جمعی، تکامل شناختی، تغییر معرفتی و چرخه‌های حیات هنجارها تأکید دارند که زمینه‌ساز نهادینه شدن دانش، رویه‌ها و گفتمان‌های مردمان می‌شود (ذاکریان، ۱۳۹۴: ۳۵۵). از نظر سازهانگاران در بعد هستی‌شناسی مسئله مهم، هویت کنشگران است که براساس آن کسی خود را دوست، رقیب یا دشمن دیگری بداند. اگر هویت‌ها اجتماعی و حاصل تعامل هستند، پس می‌توانند به صورت‌های متفاوت شکل می‌گیرند (Checkel, 1997: 473). مهم‌ترین معیار سازهانگاران در تحلیل روابط بین‌الملل توجه به ایده، فرهنگ، هنجارها، قواعد، نمادها و حتی اشخاص است، تا جایی که آنها نهاد صلیب سرخ جهانی را که ابتکار فردی سوئیسی بود، به‌عنوان یک شخص در ساختار روابط بین‌الملل تأثیرگذار می‌دانند (Price, 1998: 66). با توجه به بین‌الذهانی بودن هنجارها، می‌توان صلح را نیز بر ساخته ذهنی که مورد توافق جامعه بین‌الملل است، دانست. تلقی نقض حقوق زنان به‌ویژه خشونت جنسی علیه زنان و دختران در مناقشات مسلحانه، به‌عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌الملل نمونه جدیدی از بر ساختهگی صلح محسوب می‌شود که امکان توسعه و تحول دارد، همچنان که برده‌داری یا استعمارگری نمونه‌هایی از رابطه بین‌الذهانی بودند که تغییر یافتند.

شورای امنیت نهادی هنجارساز در صلح و امنیت زنان

ابتدا باید دید مهم‌ترین روش‌ها و سازوکارهای شورای امنیت برای هنجارسازی چیست؟ چهار روش اصلی سازمان ملل برای هنجارسازی عبارت‌اند از: صدور اعلامیه، مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، قطعنامه مانند قطعنامه اتحاد برای صلح، بیانیه مانند بیانیه مجمع عمومی برای امحای خشونت علیه زنان، گزارش‌دهی مانند گزارش‌های گزارشگران ویژه (کبیری، ۱۳۹۲: ۷۱).

حقوق نرم نیز نقش مهمی در رشد هنجارهای بین‌المللی به‌ویژه حوزه‌های جدید مانند محیط زیست، حقوق انرژی و همچنین حقوق بشر ایفا می‌کند. حقوق نرم اگرچه الزام‌آور نیستند، لیکن نباید آنها را کم‌بها دانست، زیرا با قدرت متقاعدکنندگی به شیوه‌ای غیرمستقیم بر رفتار دولت‌ها و دیگر تابعان حقوق بشر تأثیر می‌گذارند. قطعنامه‌های زنان، صلح و امنیت هرچند مطابق فصل هفتم منشور ذاتاً جنبه الزام‌آوری ندارند، لیکن مانند اعلامیه ریو در مورد توسعه و محیط زیست (۱۹۹۲)، در منطقه خاکستری بین حقوق و سیاست قرار دارند (حبیب‌زاده و عطار، ۱۳۹۱: ۱۷)، از این رو قواعد نرم نیز بخشی از فرایند تحول هنجاری صلح هستند.

۱. مفهوم هنجارسازی شورای امنیت

شورای امنیت به موجب منشور، مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌الملل را بر عهده دارد و قطعنامه‌های آن در راستای حفاظت از صلح جهانی شکل می‌گیرد. چنانکه اشاره شد، پایان دوره جنگ سرد، تمامی بازیگران عرصه بین‌المللی را با شرایط جدید و پیچیده‌ای مواجه ساخت. شورای امنیت نیز از این قاعده مستثنا نبوده و به جهت ضرورت‌ها و الزامات بین‌المللی در حوزه‌هایی ورود پیدا کرد که نه‌تنها در گذشته سابقه‌ای نداشت، بلکه در منشور نیز صراحتی در این زمینه نمی‌توان یافت، مگر با تفسیر موسع آن. در دوران پسا جنگ سرد، مسئولیت شورای امنیت در قبال اجرای صلح مثبت پس از مناقشه از جمله عناصر ضروری برای تحقق صلح پایدار تلقی می‌شود. در این رویکرد، اهمیت بازسازی اهداف سیاسی-مدنی، اقتصادی اجتماعی، یافتن ریشه‌های منازعه و صلح‌سازی پایدار به‌روشنی نمایان است (UNSG Report, 2004: 616).

به‌منظور تبیین ماهیت تحول و پذیرش صلح مثبت به‌عنوان قاعده عرفی بین‌المللی، ابتدا لازم است شناخت اولیه از مفهوم عرف و عناصر متشکله آن به‌عمل آید. عرف، متشکل از رویه عامی است که «به‌عنوان حقوق پذیرفته شده است». در این تعریف، روشن است که در کنار عنصر رویه و تکرار کاربرد آن، عنصر معنوی پذیرش عام موسوم به *Opinio Juris*، به‌عنوان جزء لاینفک برای ساخت حقوق بین‌الملل عرفی لازم است. از نظر دیوان نیز برای ساخت حقوق بین‌الملل عرفی باید دو شرط محقق شود: اول وجود رویه‌ای تثبیت‌شده که واجد شرایط لازم باشد و دیگری «باور به اینکه چنین رویه‌ای به‌واسطه وجود قاعده حقوقی، الزام‌آور است»؛ از این رو جزء عینی عرف (رویه)، باید با عنصر ذهنی *Opinio Juris* یا اعتقاد حقوقی دولت‌ها که به‌زعم برخی، رأی راسخ حقوقی دولت‌هاست، همراه شود (زرنشان، ۱۳۹۴: ۱۱).

اما این عنصر ضروری برای عرف چگونه احراز می‌شود؟ راه‌های مختلفی در این زمینه وجود

1. Case Concerning North Sea Continental Shelf, Op. Cit. p. 44

2. Subjective Element

دارد: معاهدات بین‌المللی، قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل، رویه مستمر و عام دولت‌ها، سکوت یا عدم اعتراض آنها منابعی هستند که گرایش‌های ذهنی در خصوص موضوعات مربوط را منعکس می‌کنند. البته قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ از یک سو متضمن رویکرد کلی سازمان در قبال موضوع مورد بحث بوده و از سوی دیگر محملی مناسب به‌منظور انعکاس اعتقاد حقوقی دولت‌ها هستند. قطعنامه‌ها ظرفیتی مهم برای تشریح و تبیین گرایش‌های دولت‌ها تلقی می‌شوند.^۱

اینکه قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی می‌تواند در شرایط مناسب گواه حقوق عرفی موجود باشد یا دلیل مهمی بر ظهور اعتقاد حقوقی دولت‌ها، در رویه قضایی بین‌المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در قضیه نیکاراگوئه دیوان بین‌المللی دادگستری به‌منظور احراز قاعده عرفی مربوط به منع توسل به زور در روابط میان دولت‌ها، دریافت که اعتقاد حقوقی می‌تواند با ملاحظه تمام جوانب، از رهگذر گرایش دولت‌ها نسبت به برخی قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل استخراج شود (زرنشان، ۱۳۹۴: ۱۸). به همان ترتیب قطعنامه‌های شورای امنیت نیز می‌توانند در فرایند شکل‌گیری قواعد حقوق بین‌الملل عرفی نقش‌آفرین باشند. اگر تعداد قطعنامه‌هایی که متضمن قاعده‌ای خاص‌اند، به‌گونه‌ای متوالی و زنجیروار بیشتر باشد، وزن و اعتبار آنها نیز به‌عنوان ادله تعیین‌کننده باور حقوقی دولت‌ها بیشتر خواهد بود. بنابراین می‌توان ادعا کرد، قطعنامه‌های شورای امنیت در فرایند شکل‌گیری قواعد حقوق بین‌الملل عرفی نقش‌آفرین هستند. وقتی پذیرفته شود که سازمان‌های بین‌المللی در کنار دولت‌ها از تابعان فعال نظام حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند و شخصیت حقوقی مستقل از دولت تشکیل‌دهنده آن دارند، از این رو می‌توانند در روند خلق قاعده حقوقی در جامعه بین‌المللی مشارکت کنند. در نتیجه نباید تردید کرد که شورای امنیت به‌عنوان مهم‌ترین رکن اجرایی سازمان ملل، می‌تواند در شکل‌گیری قاعده عرفی نقش‌آفرینی کند.

۲. جنسیت و صلح و امنیت بین‌المللی

همان‌گونه‌که اشاره شد، ارتقای تساوی و توازن جنسیتی از ابتدا جزء اهداف سازمان ملل بوده است، لیکن از سال ۲۰۰۰ به بعد سازمان تمرکز بیشتری بر آن کرد. استراتژی جامع حمایت از زنان، ارتباط میان توسعه، امنیت و توانمندسازی زنان را تقویت می‌کند و این امر می‌تواند به حوزه‌های دیگر نیز سرریز شود، مانند مشارکت زنان در بازسازی اقتصادی و حوزه‌های امنیت عمومی که در نهایت می‌تواند به صلح بینجامد.

موضوع ارتباط میان صلح و امنیت بین‌المللی و مسئله جنسیت، از این تاریخ به‌عنوان

1. First Report on Formation and Evidence of Customary International Law, p. 21

بخشی از تلاش‌های سازمان ملل برای حفظ و ارتقای صلح، به مرور شامل تمامی مأموریت‌های سازمان شد. اگرچه استفاده نظام‌مند از خشونت جنسی به‌عنوان ابزار جنگی در مورد جنسیت و حفظ صلح شناسایی شد، اما نکته مهم افزایش مشارکت زنان در فرایند صلح است که بهترین گزینه برای شناسایی نیازهای زنان و تحقق صلح است. این بدان معنا نیست که خشونت جنسی در مناقشات، موضوع بااهمیتی نیست، بلکه غرض این است که حضور زنان در فرایند بازسازی، افزایش مشارکت آنان در فرایند صلح را مطرح می‌سازد. تصویب استراتژی جامع حمایتی برای وضعیت‌های زنان حین جنگ از طریق قطعنامه‌ها، بر این نکته تأکید دارد که خشونت علیه زنان در منازعات در سطح گسترده‌ای صورت می‌گیرد و وقتی منازعات خاتمه می‌یابد، توجه به موضوع جنسیت از دستور کار محو می‌شود، از این‌رو مرحله پایان مناقشه، مرحله بسیار مهمی است و لازم است ابتکاراتی برای عادی‌سازی جامعه و زدودن آثار ناگوار خشونت جنسی از ذهن جامعه با اقدامات منصفانه مدنظر قرار گیرد و با تلاش برای شرایطی دمکراتیک بر مبنای انصاف و تساوی، سعی در برگرداندن جامعه به حالت عادی شود.

موضوع زنان در سازمان ملل متحد

مشارکت زنان در توسعه اقتصادی کشورها و نیز حقوق سیاسی آنها از رشد بهتری برخوردار شده است و می‌توان گفت از زمان نام‌گذاری «دهه سازمان ملل برای زنان: برابری، توسعه و صلح» در سال ۱۹۷۶ و برگزاری چهار کنفرانس جهانی از سوی سازمان ملل در مکزیکو (۱۹۷۵)، کپنهاک (۱۹۸۰)، نایروبی (۱۹۸۵) و پکن (۱۹۹۵)، رشد مزبور ابعاد جدی‌تری به خود گرفته است. برگزاری کنفرانس‌های یادشده در سطح جهانی در تحول رویکرد شورای امنیت تأثیر داشته و به‌عنوان حلقه ارتباطی جامعه زنان و سازمان ملل ایفای نقش کرده است (Sikking & keck, 1998: 133). کنفرانس‌های مزبور اغلب بر حقوق اقتصادی و سیاسی زنان تمرکز داشت، لیکن بحث خشونت علیه زنان نیز از نگاه اجلاس‌ها دور نبوده و بر ضرورت یافتن سازوکارهایی برای تقویت نقش زنان در صلح و توسعه اشاره شده است. در برنامه عمل پکن برای اولین بار به وضعیت زنان در مناطق درگیر منازعات اشاره شده است.

در کنفرانس وین (۱۹۹۳)، گام مهمی در زمینه حقوق زنان برداشته شد. این تحول از آنجا ناشی شد که خشونت علیه زنان به‌عنوان نقض حقوق بشر (نه موضوع شخصی و خصوصی) تلقی شد و با تعیین گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان پس از کنفرانس وین، هنجار اولیه با حداقل استانداردها شکل گرفت. این گام اگرچه با چالش‌های زیادی همراه بود، لیکن رژیم حقوق زن به‌عنوان حقوق جهانی بشر را پایه‌گذاری کرد. ملاحظه می‌شود موضوع خشونت علیه زنان قبل از سال ۲۰۰۰ در سطوح پایین‌تر از شورای امنیت طرح شده بود. برای نمونه، در سال

۱۹۹۳ دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر (OHCHR) جریان‌سازی جنسیتی را در دستور کار خود قرار داد و در اغلب گزارش‌های خود خشونت علیه زنان را در بخشی به‌عنوان آثار نقض حقوق بشر زنان آورده است. در همان سال مجمع عمومی نیز بیانیه‌ای را در مورد امحای خشونت علیه زنان (DEVAW) انتشار داد. این بیانیه خشونت علیه زنان را در سه سطح خانواده، جامعه و دولت مطرح ساخته است (Bunch, 2007: 501). تلاش‌های مزبور موجب شد تا موضوع حقوق زنان به بخش محوری حقوق بشر و فرایند توسعه تبدیل شود و به‌دنبال آن ملاحظات جنسیتی در حوزه صلح و امنیت بین‌المللی قرار گیرد. ادامه روند یادشده موجب شد که خشونت‌های جنسیتی در مناقشات به‌عنوان تهدید علیه صلح و امنیت تلقی و ملاحظات مربوط به آن به دغدغه مهم شورای امنیت مبدل شود. به‌کارگیری خشونت جنسی به‌عنوان ابزار جنگی، مورد توجه جدی محافل حقوق بشری قرار گرفت، چراکه این تاکتیک، ثبات اجتماعی را با برهم زدن روابط انسانی در جامعه و خانواده مخدوش می‌سازد و بازسازی اقتصادی و اقتدار دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Jenkins & Goetz, 2010, 265). خشونت جنسی گسترده و سیستماتیک به اندازه‌ای اهمیتی دارد که در مواردی به‌عنوان جنایت جنگی یا جنایت علیه بشریت تلقی شده و به مانع عمده رشد و ارتقای هنجارهای اجتماعی مبدل شد. این رویکرد اولین بار از دادگاه بین‌المللی کیفری ویژه برای یوگسلاوی سابق (ICTY) در سال ۱۹۹۳ آغاز شد، که در آن، قربانیان خشونت‌های جنسی فرصت یافتند مرتکبان را متهم کنند. پس از آن، دادگاه بین‌المللی کیفری ویژه برای رواندا^۳ (ICTR) و دادگاه ویژه سیرالئون، هر دو خشونت‌های جنسی را در فهرست اعمال کیفری که در جریان منازعات در این کشورها به‌وقوع پیوسته بود، برشمردند. مضافاً اینکه تصویب اساسنامه رم در سال ۱۹۹۸ و تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری^۴ در سال ۲۰۰۲، شتاب بیشتری به قانونی شدن مبارزه با خشونت جنسی در منازعات و مقابله با بی‌کیفری بخشید (Giannini, 2013: 125). در این فرایند نه‌تنها جرائم جنسی مورد توجه ویژه قرار گرفت، بلکه طرح آن تحت عنوان جنایت علیه بشریت گام مهمی برای مقابله با چنین جرائمی تلقی شد. ورود مفاهیم برده‌داری جنسی، ترافیک جنسیتی، حمایت از شهود جرائم، ارائه خدمات مشاوره‌ای به قربانیان و نیز اقدامات بازپروری در چشم‌انداز دیوان، نیاز به تبیین جرائم و ضرورت رویکرد جامع برای حل معضل را نشان داد (Anderlini, 2011: 23).

بنابراین، تحلیل مذکور بیانگر این نکته است که به موازات توسعه مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، سازمان ملل به‌عنوان مرکز اصلی توسعه حقوق زنان و حامی ابتکارات در این زمینه، در نظر گرفته می‌شود و شورای امنیت به‌عنوان ستون فقرات این چارچوب هنجاری، ارتباط

1. Declaration on the Elimination of Violence Against Women
2. International Criminal Tribunal of Yugoslavia
3. United Nations International Criminal Tribunal of Rwanda
4. International Criminal Court (ICC)

میان مقوله خشونت جنسی علیه زنان با هدف اصلی سازمان ملل، حفظ و ارتقای صلح و امنیت بین‌الملل را فراهم می‌سازد. نکته مهم مورد اشاره در برخی قطعنامه‌ها، این است که در مواردی خشونت جنسی سیستماتیک علیه زنان در مناقشات مسلحانه تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی شده و این از مواردی است که شورای امنیت در قالب فصل هفت منشور اجازه ورود دارد.

۱. قطعنامه‌های شورای امنیت ناظر بر زنان، صلح و امنیت بین‌المللی

از سال ۲۰۰۰ لغایت ۲۰۱۹ ده قطعنامه در موضوع زنان، صلح و امنیت بین‌الملل توسط شورای امنیت به تصویب رسیده‌اند.

شماره قطعنامه	تاریخ تصویب	نکات مهم
UNSCR1325	۳۱ اکتبر ۲۰۰۰	نخستین قطعنامه شورای امنیت است که میان مقوله زنان (در مناقشات) و صلح و امنیت بین‌المللی ارتباط برقرار می‌سازد؛ جرائم جنسی نمی‌تواند مشمول مقررات عفو شود؛ تصریح بر حضور زنان و نقش آنان در حل و فصل منازعات؛ همچنین در گفت‌وگوهای صلح و مراحل ترمیم و نیز ضرورت رویکرد جنسیتی در مأموریت‌های حفظ صلح و آموزش‌های نیروهای مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌الملل؛ تصریح بر مشارکت برابر زنان و مردان در نیروهای حفظ صلح قطعنامه مادر در گفت‌وگوهای صلح و امنیت بین‌الملل.
UNSCR1820	۱۹ ژوئن ۲۰۰۸	برای نخستین بار خشونت جنسی در منازعات به‌عنوان راهکار جنگی و ارتباط آن با صلح و امنیت بین‌المللی را مطرح و آن را مستلزم پاسخگویی برای حفظ صلح و عدالت در مذاکرات صلح قلمداد می‌کند. تجاوز و دیگر اشکال خشونت جنسی می‌تواند به‌منزله جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت یا عمل منتهی به نسل‌کشی تلقی شود؛ تأکید بر احای تمامی اشکال خشونت جنسی علیه زنان و دختران، پایبندی به اسناد مجمع عمومی تحت عنوان برابری جنسیتی، توسعه و صلح برای قرن بیست و یکم؛ درخواست از دبیرکل برای مشارکت زنان در مذاکرات مربوط به پیشگیری و حل مناقشات و صلح پس از مناقشات.
UNSR1818	۳۰ سپتامبر ۲۰۰۹	تقویت سازوکارهایی برای اجرای قطعنامه پیشین (۱۸۲۰) از طریق مدیریت سطح بالا؛ ایجاد نهادهای تخصصی برای پاسخ قضایی؛ تقویت ارائه خدمات به قربانیان و برقراری سازوکار گزارش‌دهی.
UNSCR1889	۵ اکتبر ۲۰۰۹	اعلام ضعف‌های اجرایی قطعنامه‌های پیشین؛ محرومیت زنان از برنامه‌های بازسازی و صلح‌سازی؛ فقدان برنامه‌ریزی و بودجه کافی برای نیازهای آنان؛ درخواست برای اتخاذ استراتژی در افزایش تعداد زنان در

شماره قطعنامه	تاریخ تصویب	نکات مهم
UNSCR1960	۱۶ دسامبر ۲۰۱۰	تصمیم‌گیری‌های مربوط به حل مناقشات و درخواست برای توسعه شاخص‌های اجرایی و پیشنهادهایی برای سازوکارهای نظارتی. توصیه به برقراری نظام پاسخگویی برای اعلام خشونت‌های جنسی مرتبط با منازعات شامل فهرست اسامی مرتکبان و ایجاد ترتیبات نظارتی، تحلیلی و گزارش‌دهی ...
UNSCR2106	ژوئن ۲۰۱۳	تصریح بر ارتباط میان خشونت جنسی علیه زنان و صلح، امنیت و توسعه پایدار. درخواست توجه به مقررات معاهده تجارت‌های نظامی و اینکه دولت‌های صادرکننده اسلحه باید به ریسک استفاده از آنها در خشونت‌های جنسیت‌محور علیه زنان و کودکان توجه کنند. طبق ماده ۲، خشونت جنسی می‌تواند به جنایت علیه بشریت یا نسل‌کشی منجر شود و تجاوز و دیگر اشکال خشونت جنسی را جنایت جنگی قلمداد می‌کند. همچنین مواد ۲ و ۳ مبارزه با بی‌کیفری، ماده ۴ عدالت انتقالی و ماده ۱۳ به‌کارگیری تحریم‌های هدفمند علیه مرتکبان خشونت‌های جنسی در مناقشات را مطرح و از دبیرکل تحمل صفر در برابر استعمار جنسی توسط نیروهای سازمان ملل را طلب می‌کند.
UNSCR2122	اکتبر ۲۰۱۳	نگرانی از تشدید آسیب‌پذیری زنان در مناقشات مسلحانه در ارتباط با جابه‌جایی مکانی ناشی از برخوردار نبودن از حقوق شهروندی و تعصب جنسیتی، ناپدید شدن زنان و تخریب ساختار تمدنی آنان؛ تأکید مجدد بر ارتباط میان صلح و امنیت، حقوق بشر و توسعه (مقدمه، مواد ۲ و ۳). تعامل اعضای شورای امنیت با سازمان‌های مدنی و نشست تعاملی نمایندگان شورا با زنان و سازمان‌های محلی زنان؛ درخواست از تمامی طرف‌ها شامل دولت‌ها، نهادهای سازمان ملل جهت حمایت از توسعه نهادهای ملی-مدنی به‌منظور مساعدت زنان و دختران آسیب‌دیده در مناقشات؛ درخواست از دول عضو و نهادهای وابسته به سازمان به‌منظور مشارکت زنان در امحای سوءاستفاده از سلاح‌های کوچک و سبک.
UNSCR2242	۱۳ اکتبر ۲۰۱۵	نگرانی از حضور اندک زنان در مسندهای مهم سیاسی، صلح‌سازی و امنیت در سطوح مختلف؛ استقبال از تأکید بر تساوی جنسیتی و توانمندسازی زنان و دختران در دستور کار ۲۰۳۰ توسعه پایدار؛ درخواست از دول عضو برای دستور کار زنان، صلح و امنیت در طرح‌های برنامه اقدام ملی، درخواست از کمیته مقابله با تروریسم جهت در نظر گرفتن موضوع جنسیت در فعالیت‌های مربوط؛ درخواست از دول عضو و نهادهای سازمان ملل برای مشارکت و رهبری زنان در استراتژی جهانی مقابله با تروریسم.
UNSCR2467	۲۳ آوریل ۲۰۱۹	لزوم توجه کشورهای صادرکننده سلاح‌های متعارف به ریسک سوءاستفاده از سلاح‌ها در خشونت علیه زنان و کودکان؛ شناسایی ارتباط

شماره قطعنامه	تاریخ تصویب	نکات مهم
UNSCR2493	۲۹ اکتبر ۲۰۱۹	<p>میان خشونت جنسی در مناقشات و تجارت غیرقانونی منابع طبیعی (مواد معدنی جنگی)؛ اعلام جرائم جنسیت‌محور جزء جرائم بسیار جدی که مورد توجه اساسنامه رم است؛ درخواست از دول عضو، نهادهای ملل متحد و جامعه مدنی برای اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص زنان، صلح و امنیت، پیش از بیستمین سالگرد قطعنامه ۱۳۲۵.</p> <p>آخرین قطعنامه قبل از بیستمین سالگرد قطعنامه ۱۳۲۵ است. نگرانی از تعداد اندک زنان در پست‌های سیاسی، صلح و امنیت؛ تأکید بر گزارش دبیرکل در ۹ اکتبر ۲۰۱۹ و توصیه‌های آن؛ تأکید بر جریان‌سازی جنسیتی در دبیرخانه و آژانس‌های ملل متحد؛ درخواست از دبیرکل به منظور گزارش اجرای قطعنامه ۱۳۲۵ و قطعنامه‌های بعدی؛ انتصاب مشاوران جنسیتی در فرایندهای پس از مخاصمات؛ ارزیابی از تخصیص کارشناس جنسیتی در تیم‌های نظارتی کمیته‌های تحریم.</p>

۲. تحلیل قطعنامه‌های ناظر بر زنان، صلح و امنیت بین‌المللی

ابتدا باید یادآور شد اگرچه قطعنامه‌های شورا مربوط به زنان، صلح و امنیت در حال حاضر واجد شرایط الزام‌آوری مطابق فصل هفت منشور نیستند، به لحاظ امکان ایجاد قاعده عرفی بین‌المللی، می‌توان آنها را در زمره منابع حقوق بین‌الملل به حساب آورد که متضمن شرایط الزام‌آوری برای دول عضو هستند و چه‌بسا در صورت تشدید، یا تکرار خشونت‌های جنسی علیه زنان در مناقشات مسلحانه، در آینده قطعنامه‌های الزام‌آوری با لحن صریح‌تر تحت فصل هفت منشور صادر شود. البته در قطعنامه‌های حاضر هم استفاده از تحریم‌های هدفمند علیه مرتکبان پیش‌بینی شده که در اصل مقوله‌ای مربوط به فصل هفتم است.

شواهد حاکی است که توازن و تساوی جنسیتی در ردیف اهداف سازمان ملل قرار گرفته است. پس از سال ۲۰۰۰ سازمان به‌طور فعالانه‌ای ارتباط موضوع جنسیت، صلح و امنیت را برجسته ساخته و به‌عنوان بخشی از تلاش سازمان ملل برای حفظ و ارتقای صلح، رویکرد جنسیتی به تدریج در دستور کار همه مأموریت‌های سازمان ملل قرار گرفته است. تلقی خشونت جنسی سیستماتیک به‌عنوان ابزار جنگی، دستور کار جنسیت و حفظ صلح را به رویکرد مهم شورای امنیت تبدیل و از آن پس حضور فعالانه زنان در فرایند صلح و در نهایت تکمیل این فرایند را به مشارکت زنان در مراحل و عرصه‌های گوناگون منوط ساخت. همچنین تأکید شد، زمانی که ملاحظات جنسیتی در توافقنامه‌ها مدنظر قرار نگیرد، صدای زنان در برنامه‌های

بازپروری هم احتمالاً شنیده نمی‌شود (Mazurana, 2011: 131). برخی معتقدند سکوت در برابر خشونت جنسی در منازعات به عادی‌سازی چنین جرمی منجر می‌شود و در نهایت مورد پذیرش جوامع داخلی و بشری قرار می‌گیرد. در واکنش به این موضوع، سازمان ملل رویکرد جامع جنسیتی برای صلح را در دستور کار خود قرار داد. این استراتژی بر مبنای قطعنامه‌های شورای امنیت از سال ۲۰۰۰ با هدف افزایش مشارکت زنان در فرایند صلح و توسعه، با مسئولیت سازمان ملل نسبت به خشونت‌های جنسی اتخاذ شد. قطعنامه‌های مزبور اقدامات سازمان در مقوله زنان را مبتنی بر چشم‌انداز صلح پایدار شکل داده‌اند. هرچند باید اذعان کرد که رویکرد با چالش‌های زیادی مواجه است و هنوز تا دستیابی به اهداف، فاصله معناداری وجود دارد.

۳. قطعنامه ۱۳۲۵ (قطعنامه مادر)

ورود شورای امنیت به مسئله خشونت علیه زنان با تصویب قطعنامه ۱۳۲۵ واکنشی به فجایع رخ داده در کشورهایی همچون رواندا، هائیتی و یوگسلاوی سابق بود. در عین حال فعالیت مجدانه و پشتکار سازمان‌های غیردولتی که ارتباط شورا با قربانیان خشونت‌های جنسیتی را تسهیل کردند، نیز عامل بسیار مهمی در حساس کردن شورای امنیت به خشونت‌های جنسیت‌محور در مناقشات محسوب می‌شود که سبب برداشته شدن گام مهمی در مسیر تحقق صلح و امنیت در محیطی عاری از خشونت جنسیتی شد.

می‌توان گفت تصویب قطعنامه ۱۳۲۵، حاصل تلاش سازمان‌های غیردولتی و یونیفم از طریق فشار بر اعضای شورای امنیت و برگزاری همایش‌هایی با حضور قربانیان خشونت‌های جنسی بود. بنیان این قطعنامه پس از سمیناری در ماه می ۲۰۰۰ در نامیبیا تحت عنوان «جریان‌سازی چشم‌انداز جنسیتی در عملیات چندبعدی حمایت از صلح» پایه‌گذاری شد که طرح ورود سازمان ملل به عملیات جهت ارتقای رویکرد جنسیتی را مطرح کرد. سند «برنامه اقدام نامیبیا» اساس قطعنامه ۱۳۲۵ شمرده می‌شود (Olsson, 2000: 169). اهمیت قطعنامه ۱۳۲۵ اغلب از آن جهت بود که تعهداتی را برای نظام سازمان ملل و دولت‌های عضو در واکنش به چالش‌های عرصه زنان ایجاد می‌کرد. همچنین برای اولین بار رویکرد جنسیتی را گام ضروری برای صلح پایدار مطرح کرد. هدف اصلی، افزایش مشارکت زنان در فرایند صلح و تصمیم‌گیری در حل‌وفصل مخاصمات، حمایت از زنان و دختران از طریق افزایش کارکنان زن و آموزش‌های جنسیتی بود. اگرچه قطعنامه در برقراری نظام نظارتی و ارزیابی اجرایی ناموفق بود، به‌عنوان نخستین سند جامع در توجه به نیازهای زنان آسیب‌پذیر، گام موفق‌تری برداشت.

متعاقب ضعف دولت‌های عضو در اجرای تعهدات ناشی از قطعنامه ۱۳۲۵، رئیس شورای امنیت با انتشار بیانیه‌ای در سال ۲۰۰۴، از آنها خواست تا مفاد قطعنامه را طی «برنامه اقدام ملی» یا دیگر «استراتژی‌های ملی» به اجرا بگذارند. مفاد بیانیه مزبور بیانگر سندی الزام‌آور بود که بر پارامترهایی برای جریان‌سازی جنسیتی براساس قطعنامه تأکید کرده است (UNSC Statement, 2004: 40).

۴. سایر قطعنامه‌ها

نخستین قطعنامه متعاقب قطعنامه ۱۳۲۵، در سال ۲۰۰۸ به تصویب شورا رسید (UNSCR, 1820). اهمیت قطعنامه مزبور این بود که پاسخ سازمان ملل به خشونت جنسی را از رویکرد بشردوستانه به رویکرد «امنیتی» مبدل ساخت و از دبیرکل و دولت‌های عضو خواست که خشونت جنسی در مناقشات را در اقدامات مربوط به حل منازعات و پس از منازعات، مدنظر قرار دهند. افزایش تعداد زنان حافظ صلح و ارتباط با سازمان‌های غیردولتی زنان کشور تحت مناقشه از دیگر محورهای قطعنامه است.

قطعنامه ۱۸۸۸ (۲۰۰۹)، بر تقویت ابزارهای اجرای قطعنامه پیشین (۱۸۲۰)، تأکید دارد و سیستم ارزیابی و گزارش‌دهی در خصوص خشونت جنسی در مناقشات علیه زنان را مطرح می‌سازد. قطعنامه ۱۸۸۹ (۲۰۰۹)، تلاش‌های بیشتر دولت‌های عضو برای توجه به زنان در فرایند صلح‌سازی را مطرح کرد. شاخص‌های مطروحه در قطعنامه‌های یادشده و برنامه اجرایی آنها در گزارش دبیرکل به سال ۲۰۱۰ مطرح شد (UNSG Report, 2010). قطعنامه دیگر مصوب ۲۰۱۰، قطعنامه ۱۹۶۰ بود که با رویکرد تند و انتقادی به نبود سازوکار پاسخگویی برای تضمین اجرای قطعنامه‌های پیشین و با درخواست اعلام اسامی مرتکبان خشونت‌های جنسی، تاکتیک شرم‌ده‌سازی را نیز دنبال کرد (UNSG Report, 2012: 33). قطعنامه ۲۱۰۶ در اجلاس ۶۹۸۴ شورا در ژوئن ۲۰۱۳ به تصویب رسید که در آن از اجرای کند قطعنامه ۱۹۶۰ در پیشگیری از خشونت جنسی در مناقشات مسلحانه و پس از مناقشه ابراز نگرانی عمیق شده و بر اجرای کامل قطعنامه ۱۳۲۵ تأکید شده است. این قطعنامه ارتباط میان خشونت علیه زنان، صلح و امنیت و توسعه پایدار را مطرح و در ماده ۲ به ارتباط خشونت جنسی منجر به جنایت علیه بشریت، یا نسل‌کشی یا جنایت جنگی اشاره می‌کند. نوآوری دیگر قطعنامه، درخواست از کمیته تحریم برای اعمال تحریم‌های هدفمند علیه مرتکبان خشونت‌های جنسی در مناقشات است که در قطعنامه ۱۹۶۰ نیز مختصر اشاره‌ای بدان شده بود. قطعنامه ۲۱۲۲ به فاصله چهار ماه از قطعنامه پیشین در اکتبر ۲۰۱۳ به تصویب رسید. تمرکز این قطعنامه بر اجرای دستورالعمل «زنان، صلح و امنیت» بوده و اهمیت توانمندسازی اقتصادی زنان و تأثیر آن بر ثبات جوامع پس از مناقشات، ضرورت تعامل میان جوامع مدنی شامل سازمان‌های زنان و

اعضای شورای امنیت، و حضور زنان در فرایند خلع سلاح و انتخابات شناسایی شده است. قطعنامه از دبیرکل می‌خواهد، دستور بررسی جهانی اجرای قطعنامه ۱۳۲۵ را در گزارش عالی‌رتبه خود در سال ۲۰۱۵ برجسته سازد. قطعنامه ۲۲۴۲ شورای امنیت (۲۰۱۵) ضمن استقبال از برگزاری اجلاس جهانی سران درباره برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان در سپتامبر ۲۰۱۵، تعهدات رهبران ملی را در این زمینه یادآوری می‌کند. اهمیت قطعنامه (بند ۵-b) بدان سبب است که موضوع خشونت علیه زنان را تحت عنوان «وضعیت‌های کشوری» بررسی می‌کند که بیانگر اهمیت موضوع زنان از دیدگاه شورای امنیت است. ابراز نگرانی عمیق از استعمار جنسی توسط حافظان صلح سازمان ملل و درخواست نظارت بر آنان، استقبال از تعیین مشاور جنسیتی بلندپایه برای دبیرکل و تأکید بر به‌کارگیری زنان مشاور بیشتر در مأموریت‌ها و تصمیم‌گیری‌های حل مناقشات، همچنین درخواست برای همکاری نزدیک دولت‌ها و سازمان ملل بر دستور کار «زنان، صلح و امنیت بین‌الملل» در مبارزه با تروریسم و خشونت افراطی که می‌تواند به تروریسم منجر شود. درخواست از کمیته مقابله با تروریسم به منظور در نظر گرفتن موضوع جنسیت در تمامی فعالیت‌های مربوط، به‌ویژه اطمینان از مشارکت و رهبری زنان در توسعه استراتژی‌های مقابله با تروریسم، از دیگر نکات این قطعنامه است. قطعنامه ۲۴۶۷ (۲۰۱۹)، ضمن توجه به گزارش دبیرکل در مارس ۲۰۱۹، نگرانی عمیق خود را از روند کند پیشرفت در اعلام و امحای خشونت جنسی در وضعیت‌های مناقشات مسلحانه علیه زنان و کودکان ابراز می‌دارد. با اعلام پذیرش معاهده تجارت اسلحه، توجه کشورهای صادرکننده اسلحه به ریسک سوءاستفاده از سلاح‌های متعارف در خشونت علیه زنان و کودکان (بند ۴ ماده ۷) را لازم می‌داند. نوآوری دیگر قطعنامه، درخواست از اعضای سازمان ملل برای اصلاحات بخش قضایی جهت تقویت فرایند قانونگذاری و تحقیق درباره خشونت جنسی در مناقشات و پس از مناقشات با تضمین دادگاه عادلانه تحت حقوق بین‌الملل، حمایت از قربانی، شهود و کمک به بازماندگان و... است. ماده ۱۵ قطعنامه ۲۴۶۷ از دول عضو می‌خواهد دسترسی قربانیان خشونت جنسی در مناقشات به عدالت را تسهیل و جرائم جنسیت‌محور را جزء جرائم بسیار جدی مورد توجه اساسنامه رم اعلام کند و بر تصمیم شورا به منظور ادامه مقتدرانه مبارزه علیه بی‌کیفری و پاسخگویی مناسب تصریح می‌کند. قطعنامه از دبیرکل می‌خواهد گزارش دوسالانه خود در زمینه اجرای سیاست «زنان، صلح و امنیت» را قبل از پایان سال ۲۰۲۱ به شورا ارائه دهد. مواد ۱۹ و ۲۰ قطعنامه با شناسایی اهمیت ارتقای جوامع مدنی، برای تغییر ننگ خشونت جنسی از قربانیان به مرتکبان و انسجام جامعه تأکید می‌کند. این مواد به‌ویژه ماده ۱۹ بیانگر رویکرد تحول فرهنگی و هنجارسازی شورای امنیت در موضوع است. ماده ۲۸ قطعنامه تأکید دارد که خشونت‌های جنسیتی در منازعات می‌تواند بخشی از اهداف راهبردی باشد و به‌عنوان تاکتیک در مناقشات مسلحانه به کار رود، از این‌رو

تأکید می‌کند که گروه‌های مشخص غیردولتی که مرتکب خشونت‌های جنسی در مناقشات مسلحانه می‌شوند، به‌عنوان گروه‌های تروریستی قلمداد شوند. قطعنامه از کمیته اجرایی مقابله با تروریسم و نماینده ویژه مقابله با خشونت جنسی در مناقشات، نهاد زنان سازمان ملل و نهادهای ذی‌ربط می‌خواهد، به‌منظور تهیه گزارش مدیر اجرایی مقابله با تروریسم همکاری نزدیکی با یکدیگر داشته باشند. ماده ۳۱ افراد جابه‌جاشده را در معرض ریسک خشونت‌های جنسی می‌داند و دول عضو را برای حمایت بازماندگان، تشویق می‌کند. اهمیت این بند بدان سبب است که میان خشونت جنسی و مقوله مهاجرت و پناهندگی ارتباط برقرار می‌کند. از این‌رو از نظر شورا، خشونت جنسی می‌تواند به پناهندگی یا مهاجرت منجر شود. ماده ۳۵ از دول عضو، نهادهای سازمان ملل و جوامع مدنی می‌خواهد تا تعهد کنند، پیش از بیستمین سالگرد قطعنامه ۱۳۲۵ از طریق برنامه‌های اقدام ملی، جهت اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت در زمینه زنان، صلح و امنیت تلاش کنند. قطعنامه ۲۴۹۳ آخرین قطعنامه قبل از بیستمین سالگرد قطعنامه ۱۳۲۵ است. قطعنامه مزبور، ضمن تأکید بر رویکرد زنان، بر صلح و امنیت، پررنگ کردن گفتمان جریان‌سازی جنسیتی در تمامی نهادهای زیرمجموعه سازمان ملل تأکید کرده و درخواست ارائه گزارش اجرای قطعنامه‌ها از سوی دبیرکل را مجدداً مطرح می‌سازد.

نتیجه‌گیری

از زمان تصویب قطعنامه ۱۳۲۵، شورای امنیت گام‌های مهمی در راستای تکمیل و عملیاتی کردن ملاحظات جنسیتی برداشته است. هریک از نه قطعنامه‌ای که متعاقب قطعنامه ۱۳۲۵ تا اکتبر ۲۰۱۹ به تصویب شورا رسیده است، به‌عنوان اسناد حمایتی هریک با نوآوری‌هایی، نقش مهمی در تقویت رویکرد جنسیتی در صلح و امنیت بین‌المللی ایفا کرده‌اند. این قطعنامه‌ها با برقراری سازوکار نظارتی به‌ویژه بر رفتار مأموران حافظ صلح سازمان ملل در مناقشات و تأکید بر آموزش آنان قبل از اعزام و همچنین منظور کردن آموزش‌های لازم در برنامه‌های اقدام ملی کشورها، پرچمدار تحول هنجاری بوده‌اند. در نظر گرفتن سازوکار گزارش‌دهی و پاسخگویی و حضور زنان در مناصب تصمیم‌گیری فرایند صلح در جریان مناقشات و پس از مناقشه را نیز

1. Counter Terrorism Committee Executive Directorate (CTED)

۱. نکات مهم: ضمن اشاره به کلیه قطعنامه‌های پیشین تحت عنوان زنان، صلح و امنیت، همچنان از تعداد اندک زنان در پست‌های سیاسی، صلح و امنیت ابراز نگرانی می‌کند؛ تأکید بر گزارش دبیرکل در ۹ اکتبر ۲۰۱۹ و توصیه‌های آن؛ تأکید بر جریان‌سازی جنسیتی در دبیرخانه و آژانس‌های ملل متحد؛ درخواست از دبیرکل جهت ارائه گزارش اجرای قطعنامه ۱۳۲۵ و قطعنامه‌های بعدی، انتصاب مشاوران جنسیتی در فرایندهای پس از مداخلات، اصلاحات و خلع سلاح؛ ارزیابی از تخصیص کارشناس جنسیتی در تیم‌های نظارتی در کمیته‌های تحریم.

می‌توان از گام‌های مهم شورای امنیت در هنجارسازی حمایت از زنان و دختران در مقابل خشونت‌های جنسیتی در مخاصمات برشمرد. ناگفته نماند که علاوه بر قطعنامه‌های مورد بحث، گزارش‌های دبیرکل سازمان ملل نیز در تقویت رویکرد زنان، صلح و امنیت بین‌الملل، مؤثر بوده است. سازمان ملل در سال ۲۰۱۱، استراتژی زنان، صلح و امنیت را برای دوره ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ با اهداف و برنامه‌های ویژه و شاخص‌های قابل اندازه‌گیری ترسیم کرد. این چارچوب (کمیته راهبری بلندپایه‌ای در موضوع زنان، صلح و امنیت) ایجاد کرد تا بر پیشرفت کار نظارت کند. پیشرفت‌ها تا سال ۲۰۲۰ می‌بایست در این حوزه‌ها محقق شود:

۱. پیشگیری: شامل پیشگیری از منازعات و اشکال خشونت علیه زنان و دختران در منازعات و پس از منازعات؛

۲. حمایت: این بند حقوق زنان و دختران در مناقشات را تحت حمایت ملی و بین‌المللی قرار می‌دهد؛

۳. مشارکت: مشارکت برابر زنان با مردان و کلاً تساوی جنسیتی در فرایند تصمیم‌گیری صلح و امنیت در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛

۴. تسکین و بازپروری: شناسایی نیازهای امدادی زنان و دختران توسط نمایندگان زن و تقویت امدادسانی به آنان در مناقشات و پس از آن (UNSRF, 2011).

برای تئوریزه کردن موضوع پژوهش ابتدا رویکرد حقوق طبیعی و فطری و پیوند میان نظریه حقوق طبیعی و عدالت، سپس شرط مارتنس به‌عنوان دکترین توسعه مفاهیم انسانی و حقوق بشر مطرح شد. همچنین از نظریه سازه‌انگاری استفاده شد. در این زمینه مفهوم صلح به‌عنوان هنجار بین‌الذهانی و برساخته ذهنی که قابلیت تحول دارد، تحلیل و گفته شد که متفکران آن معتقدند که نگرش هنجاری و انگاره‌ها، مشخصه تغییر جامعه بین‌الملل و نظم جهانی‌اند و می‌توانند معرف قواعد، معیارها و روندهای موضوعی باشند.

ده قطعنامه‌ای که در قالب «زنان، صلح و امنیت بین‌الملل» تحلیل شد، پدیدآور چارچوبی هنجاری با رویکرد جنسیتی در فرایند صلح محسوب می‌شود، هنجاری که تا قبل از سال ۲۰۰۰ جایی در دستور کار شورای امنیت نداشت. تصویب قطعنامه‌های مزبور نمادی از شناسایی تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی و مهم‌تر از همه شناسایی تهدید علیه زنان تلقی می‌شود. قطعنامه‌ها متضمن حمایت از زنان در این فرایند هستند، اگرچه برخی از قطعنامه‌های یادشده سازوکار پاسخگویی ندارند، مانند قطعنامه ۱۳۲۵ یا قطعنامه ۱۸۸۹، لیکن به مرور با تعیین شاخص‌هایی در پیدایش هنجارها و ایجاد استراتژی برابری حقوق زنان و توجه ویژه به

1. High Level UN Steering Committee on Women, Peace and Security

2. United Nations Strategic Results Framework on Women, Peace and Security: 2011-2020, (New York: United Nations, July 2011)

پدیده خشونت‌های جنسیت‌محور در منازعات و فرایندهای پس از منازعات، می‌توان گفت شورای امنیت نقش بی‌بدیلی را ایفا کرده است. اگرچه چالش‌هایی در مراحل اجرای قطعنامه‌ها پیش روی بازیگران اعم از نهادها، مأموران سازمان ملل، دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی و افراد وجود دارد، لیکن پذیرفته شدن رویکرد جنسیتی در دستورالعمل صلح و امنیت بین‌الملل و قرار گرفتن موضوع زنان به‌عنوان شاخص محوری فرایند صلح، دستاورد مهمی است که شورای امنیت نقش عمده‌ای در تحقق آن ایفا کرده است. به‌عبارت دیگر، امنیتی‌سازی موضوع خشونت جنسی علیه زنان در مخاصمات و مرتبط ساختن آن با وظیفه اصلی شورای امنیت، به‌ویژه به‌عنوان تاکتیک جنگی به‌کار گرفته می‌شود، رهاورد مهمی برای شورا به‌شمار می‌رود. مضافاً اینکه در رویکرد جنسیتی در عملیات صلح، دو بعد باید در نظر گرفته شود که شامل تغییرات ضروری در سطح سیاست‌های مدیریتی سازمان ملل و سطح دولت‌های عضو است. برای مثال می‌تواند شامل تصویب برنامه‌های اقدام ملی توسط دول عضو و مقررات آموزش جنسیتی، و نیز انتصاب مشاوران جنسیتی برای مأموران اعزامی سازمان ملل و برقراری سازوکار نظارتی توسط آن سازمان باشد. سیر تکامل قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت و گفتمان پاسخگو دانستن جامعه بین‌الملل برای بازسازی و ترمیم در دوران پس از جنگ و رفع آسیب‌هایی که زنان و دختران از نظر جسمی و روحی، روانی، اقتصادی و اجتماعی تجربه کرده‌اند و افزایش روزافزون حساسیت جامعه بین‌الملل به موضوع زنان، بیانگر این واقعیت است که مسیر ادامه دارد و بدون لحاظ کردن رویکرد جنسیتی در تصمیمات و اقدامات بین‌المللی، صلح پایدار محقق نمی‌شود.

همچنین یادآور شدیم، اگرچه قطعنامه‌های مربوط به زنان، صلح و امنیت در حال حاضر واجد شرایط الزام‌آوری نیستند، لیکن به لحاظ اینکه ایجاد قاعده عرفی بین‌المللی می‌کنند، از این رو می‌توان آنها را در زمره منابع حقوق بین‌الملل به حساب آورد که متضمن شرایط الزام‌آوری برای دول عضو است. همچنین ضمن اشاره به دو عنصر ضروری برای ایجاد قاعده عرفی بین‌المللی در موضوع پژوهش، تصویب ده قطعنامه در مقوله زنان، صلح و امنیت توسط شورای امنیت در کمتر از بیست سال و اصرار بر اجرای آنها، بیانگر خلق رویه‌های شورا در موضوع یادشده تلقی شد. به‌علاوه تصویب تمامی ده قطعنامه به طریق اجماع و عدم مخالفت هیچ دولتی با آنها، حاکی از در برداشتن عنصر روانی مقبولیت است که در کنار عنصر رویه‌قادر به هنجارسازی و ایجاد قاعده عرفی بین‌المللی در زمینه زنان و صلح و امنیت است.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. جکسون، رابرت؛ سورنس، جرج (۲۰۱۶)، درآمدی بر روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رهیافت‌ها، ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی‌زاده، حسن سعید کلاهی (۱۳۹۴)، تهران: میزان.
۲. ذوالعین، پرویز (۱۳۸۳)، مبانی حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه.
۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، فلسفه حقوق، تعریف و ماهیت حقوق، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۷۹)، هفت ستون سیاست، تهران: فرهنگ اسلامی.

ب) مقالات

۵. بیب‌زاده، توکل؛ عطار، محمد صالح (۱۳۹۱)، «ارزیابی مفهومی حقوق نرم در نظام منابع حقوق بین‌الملل» (۱۳۹۱)، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، ش ۲.
۶. زر نشان، شهرام (۱۳۹۴)، «شورای امنیت و امکان نقش آفرینی در روند شکل‌گیری قواعد حقوق بین‌الملل عرفی»، دوفصلنامه علمی حقوقی بین‌المللی، مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، دوره ۳۲، ش ۵۳.
۷. ----- (۱۳۹۷)، «نسبت میان شرط مارتنس و حقوق بشر در نظم حقوقی بین‌المللی جدید»، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸، ش ۲.
۸. شفیعی، نوذر (۱۳۸۹)، «تحول در مفهوم صلح» در: <http://drshafie.blogfa.com/post>
۹. صالحی، حمید (۱۳۹۴)، «مفهوم صلح در نظریه‌های روابط بین‌الملل غربی و مطالعات صلح ایرانی_اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، ش ۱۵.
۱۰. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، «تکثر معنایی و تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۰، ش ۳۸، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۱. مصفا، نسرين (۱۳۸۶)، «نقش زنان در عملیات صلح ملل متحد»، نشریه تحقیقات زنان، ش ۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ج) پایان‌نامه

۱۲. کبیری، حمیده (۱۳۹۲)، «بررسی نقش عملکرد سازمان‌های بین‌المللی در هنجارسازی»، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات ارومیه.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Anderlini, Sanam (2011), *Translating Global Agreement National and Local Commitments, in Women and War: Power and Protection in the 21th Century*,

- ed. Kathleen, Kuehnast, Chantal de Jonge Oudraat, and Helga Hernes, Washington D.C.: United States Institute of Peace.
2. Bunch, Charlotte (2007), *Women and Gender*, in the Oxford Handbook on the United Nations edited by Thomas and Sam Daws Oxford: Oxford University Press.
 3. Finnemore Martha, (1996), *Norms, Culture and World Politics: Insights*, In Cichran, Molly *Normative Theory in International Relations: A Pragmatic Approach*, Cambridge: Cambridge University Press.
 4. Galtung, Johan (1979), *Towards a Definition of Peace Research*, Peace Research, Trend Report and World Directory, Paris: UNESCO.
 5. Giannini, Renata Avelar (2013), *Promoting Gender and Building Peace: Evolving Norms and International Practices*, Brazil, Old Dominion University.
 6. Jackson, Robert; Sorensen Georg (2016), *Introduction to International Relations, Theories and Approaches*, Translation by: Zakerian, Mehdi; Taghizadeh, Ahmad; Kolahi, Hasan Saeed; Published by: Mizan Legal Foundation, Tehran ([in Persian](#)).
 7. Katoozian, Naser (2007), *Philosophy of Law, Definition and Nature of Law, Volume 1*, Enteshar Company, Tehran ([in Persian](#)).
 8. Kazemi, Seyed Aliasghar (2001), *Seven Pillars of Politics*, Islamic Culture Publication, Tehran ([in Persian](#)).
 9. Mazurana, Raven-Robert, and Parpart (2011), *Gender, Conflict, and Peacekeeping*, Washington D.C.: United States Institute of Peace.
 10. Olsson, Louise (2000), *The Namibian Peace Operation in a Gender Context*, Rowman and Littlefield Publish.
 11. Picht, George (1975), *Zumbegriff desfrieden*, in *Forschung fur den Frieden*, Boppard am Rhein: Harald Boldt Verlag.
 12. Sicking, Kathryn & Keck, Margaret (1998), *Activists beyond Borders: Advocacy Networks in International Politic*, (Ithaca, N.Y.: Cornell university Press.
 13. Zolein, Parviz (2005), *Fundamentals of Public International Law*, Institute for Political and International Studies, Ministry of Foreign Affairs, Tehran ([in Persian](#)).

B) Articles

14. Bonisch, Alfred (1981), "Elements of the Modern Concept of Peace", Academy of GDR, *Journal of Peace Research*, No. 1, Vol. XVIII.
15. Breen, Clair (2011), "Reimagining the Responsibility of the Security Council to Maintain International Peace and Security: The Contribution of Jus Post Bellum, Positive Peace and Human Security", *The Canadian Journal of Peace and Conflict Studies*, Vol. 43, No. 2
16. Checkel, Jeffrey T. (1997), "Norms and Domestic Politics", *European Journal of International Relations*, Vol. 3
17. De Brandendere, Eric, (2010), "The Responsibility for post-conflict Reforms: A Critical Assessment of Jus Post Bllum as a Legal Concept", *Journal of Transnational Law*, Vol.43, No. 1

18. Dissenting Opinion of Judge Weeramantry, (1996), "Threat or Use of Nuclear Weapons", <http://www.icj-cij.org>
19. Engels, Friedrich, (1962), "Marx and Engels Werke, Kapital Diskussion", *Dietz publisher*, Berlin, (GDR), Vol. 19.
20. Finnemore, M. and Skkini, K. (1993), "International Norms Dynamics and Political Change", *International Organizations*, Vol.52, No.4.
21. Habibzadeh, Tavakkol & Attar, Mohammadsaleh (2012), "Conceptual Evaluation of Soft Law in the International Law Resources", *Comparative Law Research*, Vol. 16, No. 2 ([in Persian](#)).
22. Jenkins, Robert and Goetz, Anne-Marie, (2010), "Addressing Sexual Violence in Internationally Mediated Peace Processes", *International Peacekeeping*, Vol. 17, No.2.
23. Mosaffa, Nasreen (2007), "The Role of Women in UN Peacekeeping Operations", *Journal of Women Studies*, No. 1, Institute of Human Sciences and Cultural Studies ([in Persian](#)).
24. Moshirzadeh, Homeyra, (2008), "Semantic Pluralism and the Evolution of Concepts in International Relations", *Strategic Studies Quarterly*, Vol. 10, No. 38, Research Institute of Strategic Studies, Tehran ([in Persian](#)).
25. Salehi, Hamid (2015), "The Concept of Peace in Theories of Western International Relations and Iranian-Islamic Peace Studies", *International Relations Research Quarterly*, Vol. 1, No. 15 ([in Persian](#)).
26. Shafei, Nozar (2010), "Transformation in the Concept of Peace", in: <http://drshafie.blogfa.com/post> ([in Persian](#)).
27. Zarneshan, Shahaam (2017), "The Relationship between the Martens Clause and Human Rights in the New International Legal Order", *Public Law Studies*, Vol. 48, No. 2, doi: jplsq.2017.238609.1558/10.22059 ([in Persian](#)).
28. Zarneshan, Shahaam, (2016), "Security Council and Playing a Role in the Process of Formation of Customary International Law", *Bi-Quarterly Journal of International Law*, Vol. 32, No.53. doi: 10.22066/CILAMAG.2016.18537 ([in Persian](#)).

C) Documents

29. Report of the Secretary General on "Conflict-Related Sexual Violence", January 13· 2012. http://www.un.org/ga/search/view_doc.asp?Symbol=S/2012/33
30. "The Declaration and Program of Action on a Culture of Peace by the United Nations General Assembly", 13th September 1999, UN Resolution A/53/243.
31. UN Secretary General, "Report of the Secretary General on Women, Peace and Security" September 24th, 2010. http://www.un.org/ga/search/view_doc.asp?symbol=S/2010/498
32. UN Secretary-General Report, "Report of the Secretary General on the Rule of Law and Transnational Justice in Conflict and Post-Conflict Societies", S/2004/616
33. United Nations "Strategic Results Framework on Women, Peace and Security: 2011-2020", (New York: United Nations, July, 2011).
34. United Nations Security Council, "Statement by the Security Council", October

28, 2004. http://www.un.org/women_watch/ods/S-PRST-2004-40-E-pdf

D) Website

35. <http://unscr.com/en/resolutions/doc/1325>
36. <http://www.un.org/en/ga/62/plenary/peaceculture/bkg.shtml>
37. [https://undocs.org/RES/2242\(2015\)](https://undocs.org/RES/2242(2015))
38. [https://undocs.org/RES/2467\(2019\)](https://undocs.org/RES/2467(2019))
39. [https://undocs.org/S/RES/1818\(2008\)](https://undocs.org/S/RES/1818(2008))
40. [https://undocs.org/S/RES/1960\(2010\)](https://undocs.org/S/RES/1960(2010))
41. <https://whc.unesco.org/en/sessions/18GA/documents/>
42. <https://www.un.org/ruleoflaw/blog/document/security-council-resolution-1889-2009-on-women-and-peace-and-security/>
43. <https://www.unwomen.org/en/docs/2008/6/un-security-council-resolution-1820>
44. <https://www.unwomen.org/en/docs/2013/10/un-security-council-resolution-2122>
45. <https://www.unwomen.org/en/docs/2013/6/un-security-council-resolution-2106>
46. www.unic-ir.org

E) Dissertation

47. Kabiri, Hamide (2013), "Investigation the Role of International Organizations in Standardization", Islamic Azad University, Urumiye Science and Research Branch ([in Persian](#)).